



افسانه شفیعی

اگر بخواهیم روند تحولات و دگرگونی‌های سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۷ را در دو دانشگاه ملی و هنرهای زیبا دنبال کنیم، حتما به نام سیروس باور می‌رسیم. سیروس باور با کمک دکتر محمدامین میرفندرسکی همسو با تحولات دهه ۶۰ میلادی در دانشکده‌های معماری غرب، محیط دانشگاهی ایران را با برنامه‌ها و معلمان جدید دستخوش تغییر کرد. جامعه، مردم، روابط انسانی و محیط زیست اندیشه‌های تازه‌ای بود که جایگاهی در نظام آموزشی نداشت.

۱۰ زمانی که دانشجوی معماری شدید چه آرمان‌ها و ایده‌آل‌هایی را دنبال می‌کردید؟
من سال ۳۲ وارد دانشگاه شدم. ابتدا به دانشکده فنی برق و مکانیک رفتم و به دلایلی آن را رها کردم و معماری خواندم. در آن سال‌ها قسمت نقاشی دانشکده هنرهای زیبای شهرت بیشتری داشت. در آن زمان هیچ آزمانی نداشتیم اما چون طراحی و تجسم فضایی‌ام بهتر از ریاضی بود، فکر کردم از این راه ممکن است سه‌ل‌تر بتوانم ترقی کنم و زندگی بهتری داشته باشم. البته پدرم بیشتر سازه‌ای و عمرانی فکر می‌کرد و با آرتشیستک موافق نبود اما گذاشت خودم تصمیم بگیرم. بعد از سیکل دوم دفتر داشتیم و کار می‌کردیم اما به این نتیجه رسیدیم که آنچه در دانشکده آموزش داده می‌شود، نه اینکه قابل‌مقایسه نیست، ولی خیلی پایین‌تر از آن چیزی است که باید از معماری بدانم. ما از معماران بزرگ مختصر چیزی می‌دانستیم و کارهایشان را به‌رحمت در کتابخانه‌ها و لایه‌لای کتاب‌ها پیدا می‌کردیم اما از فلسفه معماری و فلسفه زندگی چیزی نمی‌دانستیم.

۱۱ آن زمان زیر نظر چه کسانی آموزش می‌دید؟

استادان بسیار خوبی داشتیم که نظیر نداشتند. یادم هست کتابخانه دانشکده را صادق هدایت مدیریت می‌کرد. یعنی بیشتر برنامه‌های دانشکده‌های هنرهای زیبای پاریس را ترجمه می‌کرد. پروژه‌ها را ترجمه می‌کرد و کتابخانه زیر نظر او بود اما خودش کمتر می‌آمد. عناصر ساختمانی را نورالدین کایانوری، بتن آرمه را دکتر کوروس و تاریخ هنر را دکتر محسن مقدم درس می‌داد. اتلیه سیجون، فروغی و فرمانفرمایان و حیدرغیایی هم بود که جزء پیش‌کسوتان نسل اول معماری ما بودند. اما با وجودی که جزء سران بودند، به خاطر فعالیت‌های معماری و سیاسی که خارج از دانشکده داشتند، به آن صورتی که باید به دانشجویان رسیدگی نمی‌کردند. البته آن کارها ارزنده بود. آن همه بانک‌هایی که فروغی ساخت و ساختمان‌های عظیمی که فرمانفرمایان باغبایی ساخت اگر انجام نمی‌شد، حالا همین‌ها را هم نداشتیم.

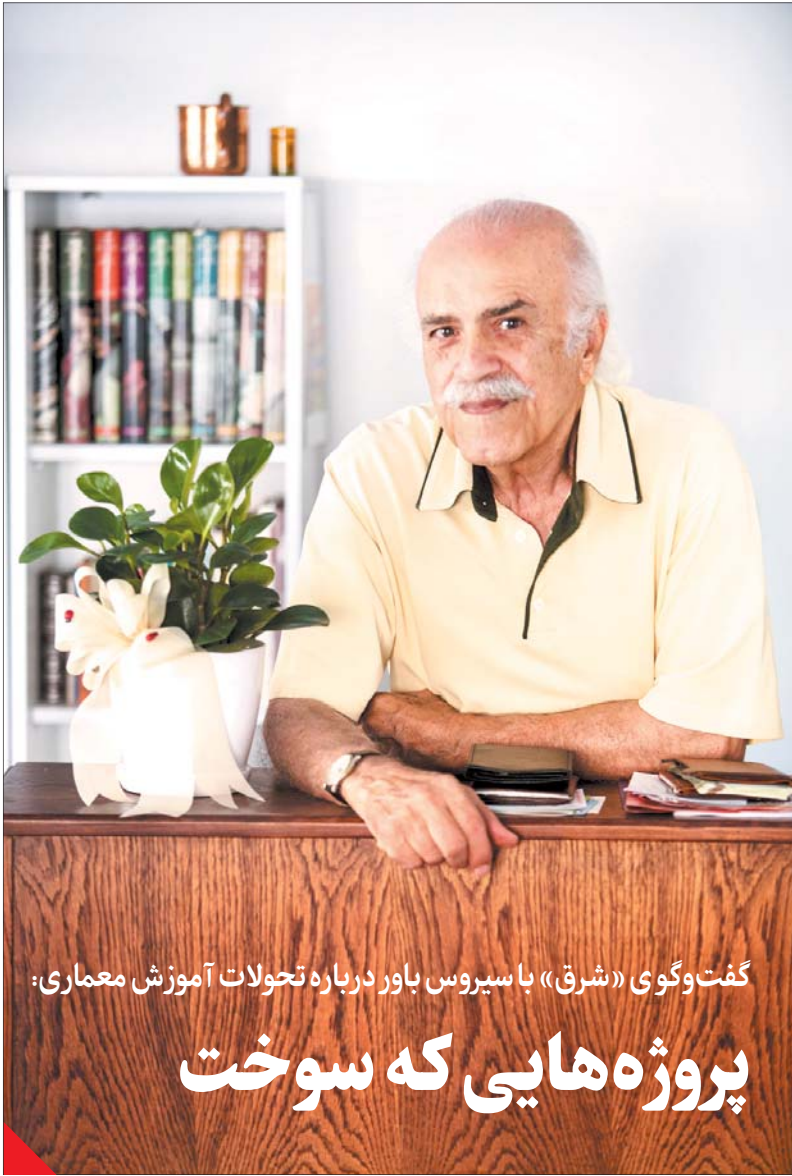
۱۲ پس با سؤالات بسیاری دانشکده را ترک کردید؟
بعد از پنج سال که فارغ‌التحصیل شدید، من و عده‌ای از رفقا به این نتیجه رسیدیم که از معماری چیزی یاد نگرفتیم. معماری فقط خط‌کشیدن فرمال و رنگ و روغن‌زدن به آن و فضای زیبا نیست بلکه فلسفه‌ای دارد و آن چگونه بهترزیستن است. با تشویق پرویز مودع عهد که تازه از فرانسه فارغ‌التحصیل شده و به ایران آمده بود، تشویق شدید به خارج برویم و دوره ببینیم. می‌توانستیم آنچه اینجا به‌عنوان معماری مدرن می‌خواندیم، از نزدیک ببینیم. در آن زمان که دهه ۴۰ ایران بود، استادان مشهور اروپایی در کشورهای مختلف آموزش می‌دادند. کسانی بعد از جنگ جهانی دوم که همه‌جا تخریب شده بود، مشغول رولوه‌کردن بناهای تاریخی بودند و جنبش مدرن آغاز شده بود. برای من سؤال بود که جنبش مدرن چیست؟ چرا می‌گویم این ساختمان مدرن است و آن دیگری نیست؟ من رنم انگلیس و ساختمان‌هایی را دیدم که دوره‌شان گذشته بود. می‌دیدم که هیچ کم‌وکسری ندارند که بخواهیم نفی‌شان کنیم و ساختمان‌های جدیدی بسازیم اما دیدن ساختمان‌های مدرن تازه متوجه شدم تفاوت در نحوه زندگی است. تفکر جدید و روش زندگی جدید، معماری مدرن را به وجود آورد که متأسفانه به ایران نرسید و پشت دروازه‌ها باقی ماند.

۱۳ چه اقداماتی برای ایجاد آن فضایی که از نزدیک لمس کرده بودید انجام دادید؟

وقتی به ایران برگشتم دو گروه شدید؛ یک گروه تصمیم گرفت دفتر مشاوره بزند و شروع به ساخت‌وساز کند که البته به دلیل اینکه دفتر مشاوره و معمار تحصیل‌کرده در ایران نبود، کارش گرفت و گروه دیگر ما بودیم که می‌خواستیم در دانشگاه‌ها فلسفه ساختمان‌های مدرن را آموزش بدیم. تغییر سیستم دانشگاه کار مشکلی بود؛ چون در مرحله اول مسئله سیاسی می‌شد. در رأس دانشگاه افرادی از مسئولان حکومت و سرمداران قرار داشتند. استادان ارشد ما اغلب ستاور و وکیل مجلس بودند اما چون از دانشگاه کنار کشیده بودند، مخالفت شدید نمی‌کردند.

۱۴ چرا کار شما جنبه سیاسی پیدا کرد؟

ما مخالفتی با افراد و اشخاص نداشتیم و می‌گفتیم سیستم دانشگاه باید عوض شود. یعنی معماری جنبه هنری کمتری داشته باشد و بیشتر به مسئله جامعه بیندیشیم. روش زندگی باید تغییر می‌کرد تا معماری هم تغییر کند. نحوه صحیح استفاده از اشیای روزمهر‌ای که کارخانه‌ها می‌سازند و در اختیار مردم قرار می‌دهند، روش زندگی را تغییر می‌دهد. تزیینات داخلی اعم از میز و صندلی و حتی قاشق و چنگال جزء معماری و روش زندگی است و نیاز به فرهنگی



عکس: ژولفهر رستگاری، شرق

گفت‌وگوی «شرق» با سیروس باور درباره تحولات آموزش معماری؛

پروژه‌هایی که سوخت

دارد که بتواند از آن به‌طور صحیح استفاده کند. این فرهنگ باید در مردم ایجاد می‌شد و برای ایجاد آن جنبش مدرن نیاز بود.

۱۵ دلایلی که جنبش مدرن را در اروپا شکل داد، در ایران اتفاق نیفتاده بود. جنبش مدرن اساسا چقدر می‌توانست با بگیرد؟

الان که سیر قهقرایی را در پیش گرفتیم و رقتیم به صد سال پیش، دوره قاجار.

۱۶ ایران هنوز پادشاهی را تجربه می‌کرد و جنگ‌های خون‌بار را ندیده بود.

ایرانی‌ها باهوس هستند و هر بار که شکست خوردند، باز خودشان را بالا کشیدند. قبل از مشروطه ایران توانست تا حدودی با فرهنگ غرب آشنا شود. در زمان صفویه رابطه ایران با اروپا شکل گرفت و عده‌ای به غرب رفتند و دموکراسی را حس کردند. در ایران سیستم استبدادی قاجار شکل گرفت و کم‌کم جنبش مشروطه به‌وجود آمد. درست است که مشروطه صدرمد ایجاد نشد و به نتیجه نرسید اما حداقل راه باریکی نشان داد و زندگی جدید امروز ما مدیون آن است.

۱۷ تعریف شما از مدرنیته چیست و آیا توانستید به آنچه مدنظرتان بود برسید؟

فعلا تعریف مدرنیته را کنار بگذاریم. معماری ما معماری درون‌گرا بود. نما نداشت بلکه دیواری دور تا دور آن کشیده بودند و درون آن حیاط سبز بود و اتاق‌هایی که اطراف آن قرار می‌گرفت و هر کدام اسمی داشت. معماری اروپا برعکس درون‌گراست و هم برون‌گرا. قلعه‌ها و استحکامات به‌صورت برج و بارو بود و منظر و پنجره‌ها به بیرون راه داشت. این معماری راحت‌تر می‌توانست

شکل عوض کند. آنچه در ایران ایجاد شد، نتیجه جمعیتی بود که روزبه‌روز اضافه شد. شهرها گنجایش این جمعیت را نداشتند و دیوارهای شهر ویران شد و انفجار شهرها به وجود آمد. دروازه‌های غرب و شرق ارتباط بین شهرک‌ها و با شکل داد و در کنار این مسیرها، ساخت‌وسازها که دیگر نمی‌توانست شکل قدیمی خود را داشته باشد، ایجاد شد. هرچند در دهه ۲۰ و ۳۰ هنوز حیاط و باغچه ساخته می‌شد. عرض این است که معماری ما به‌خاطر امکانات تکنیکی جدید که از غرب وارد شده بود، تغییر کرد و نه به‌خاطر روش زندگی. تکنولوژی به ما امکان داد شکل و فرم جدیدتری به‌وجود آوریم. تغییر اساسی البته در دوران پهلوی و مشخصا از کودتای ۱۲۹۹ ایجاد شد. بانک‌های ما صرافی‌های بازاری بودند که البته من نمی‌دانم چطور کار می‌کردند اما با ساخته‌شدن بانک، سیستم بانکداری اروپا به ایران آمد. راه‌ها ساخته و ارتباط‌ها بیشتر شد و مهاجرت به شهرها شکل گرفت و اسکله‌ها ارتباط‌های دریایی را گسترده کرد.

۱۸ معماری می‌تواند روش زندگی انسان‌ها را تغییر دهد؟
اصلا. معماری هیچ نقشی ندارد. **۱۹ به‌نظر شما مدرنیته در ایران شکست خورد؟**
اصلا نیامد که شکست بخورد. **۲۰ معماری امروز ایران چه نوع معماری‌ای است؟**
معماری نو. از نقطه‌نظر شکل و فرم با معماری گذشته تفاوت دارد ولی مدرن نیست، چون زاییده جنبش مدرن نیست.

۲۱ شما یکی از کسانی بودید که دروس تازه معماری را در دانشگاه بنیاد گذاشتید. دروسی مثل تاریخ معماری مدرن و شهرسازی. دنبال چه ایده‌هایی

معماری

خانوادگی و جامعه آزاد شده بودیم. آن موقع آتلیه داشتیم. هر آتلیه به اسم یک معمار مشهور بود. از سال اول تا سال پنجم با همان افراد و همان استاد کار می‌کردیم. استاد دیگر و ایده‌های دیگر را نمی‌دیدیم. در هر آتلیه مشکلات سال‌اولی‌ها را سال‌بالایی‌ها حل می‌کردند چون همیشه استاد در آتلیه حضور نداشت. سال‌بالایی‌ها باید سال‌پایینی‌ها را تحقیر می‌کردند و بهشان زور می‌گفتند و از آنها کار می‌کشیدند تا برتر شوند و نشان تیمساری بگیرند. ما آمدم و سیستم کارگاه را راه انداختیم. در هر کارگاه فقط دانشجویان یک سال حضور داشتند. یعنی کارگاه سال اول از سال دوم و به همین ترتیب تا سال پنجم تکفیک شد. کارگاه یک مسئول داشت و پنج آسپستان که باید برنامه‌ها و دروس را به آنها می‌دادند. آسپستان‌ها ۲۴ ساعت در کارگاه بودند و به مدت سه سال کار می‌کردند تا برای تدریس آماده شوند.

۲۲ از سال ۵۹ تا ۶۲ دانشگاه تعطیل شد و بعد از آن با سیستم دیگر گونه‌ای آغاز به کار کرد. امروز شرایط آموزش معماری را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
اصلا نه صحبتش را می‌کنم. نه مناسب است و نه صحیح. همه چیزش به‌هم ریخته و از هم پاشیده و مخدوش است به‌خصوص در مورد دانشگاه آزاد که هیچ آموزشی نیست جز اینکه از دانشجویان پول هنگفت بگیرند و بنگاه معاملات آموزشی باز کنند. در تمام دهات و روستاها هم یک دانشگاه باز کرده‌اند. هیات علمی دانشگاه دلش به حال بچه‌های آذربایجان و سیستان‌ولوبجستان نمی‌سوزد. پولش را می‌گیرد. من که در این دانشگاه‌ها درس نمی‌دهم، دیگرانی چون من هم درس نمی‌دهند. عده‌ای فارغ‌التحصیل که احتیاج به زندگی و درآمد دارند، می‌روند. تازه فارغ‌التحصیل چه چیزی می‌تواند درس دهد؟ معماری درخت هرز نیست که همین‌طور سبز شود.

۲۳ به نظر شما دفتر مهندسی مشاوره می‌تواند کمبودهای دانشگاه را پر کند؟

آنها را رحمت می‌کشند که بتوانند کاری از دولت یا شرکت خصوصی بگیرند. مهندسین مشاور برای اینکه سر پا بایستند هر کاری که کارفرما بگوید، انجام می‌دهند. البته کادرشان را از دانشجویان می‌گیرند که هیچ کمکی به دانشجو نمی‌کند. حالا فرق کارفرما و کارفرما پیش می‌آید. کارفرمای خصوصی عامی، متمول و بی‌سواد است و ایده‌ای خودش را به مهندسین مشاور تزریق می‌کند. کارفرمای دولتی هم همین مشکلات را دارد. این برج‌هایی که در سراسر شهر کاشته‌اند معماری امروز است. حالا اگر می‌خواهند اسمش را بگذارند معماری ایرانی، بچی دیگر است. در کجای دنیا گفته شده اگر زمین ۵۰ در ۵۰ است، ۵۰ طبقه هم می‌رویم بالا؟ همیشه یک سوم سطح اشغال ساخته می‌شود و باقی، فضای سبز است.

۲۴ چه چیزی در انتظار معماری ماست؟
اجتناشناش و درهمی و فساد. آینده‌ای نداریم و اگر بخواهیم داشته باشیم، آن‌قدر راه طولانی است که معلوم نیست از چه طریقی به آن می‌رسیم. **۲۵ معماری گذشته خود چه کنیم؟**

در کشورهای تمدنی که از فرهنگ و تولیداتشان به شکل صحیح استفاده می‌کنند، کوچک‌ترین سگی از گذشته را چراغانی کرده و برایش توریست جمع می‌کنند و سرمایه کشور می‌شود. اینجا سرمایه‌ها تخریب می‌شود. **۲۶ چرا نه در زمان پیش از انقلاب و نه بعد از آن خواش مدرنی از طاق کسری صورت نگرفت؟**
ما درس‌های معماری را از سال ۱۳۲۰ شروع کردیم. عمری از آن نگذشته بود که مسئولان به این مرحله برسند که معماری ایرانی خارج از مرزها را بررسی کنند. حرکت تازه نضج می‌گرفت و داشت خودش را محکم می‌کرد. داخل کشور هم پیر از کمبود بود. ما هنوز به‌درستی نمی‌دانیم طاق کسری از خشت است یا آجر. خیلی از ما وقتی دانشجو بودیم رقتیم تخت‌چمنشید را رلوه کنیم. برای متکرردنش دو ماه خاک‌برداری می‌کردیم. تخت‌چمنشید در خاک غوطه‌ور بود. سیجون ما را می‌فرستاد مسجد شاه را رلوه کنیم چون هیچ نقشه‌ای از آن موجود نبود. این کار بعدا تحت عنوان درس مرمت آثار باستانی رواج پیدا کرد. الان هم کوشش‌هایی در این زمینه انجام می‌دهیم. درضمن ما هم مثل اروپایی‌ها آدم‌های بزرگی مانند مولانا و ملاصدرا داشتیم اما چرا پیشرفت نکردیم؟ چون سواد خوانش گذشته را نداشتیم. حالا با این فرهنگ، شما می‌خواهید آینده‌نگری کنید؟

۲۷ دغدغه امروز شما چیست؟
دغدغه من این است که ای کاش دست‌کم یکی از پروژه‌های قبلی‌ای را که طراحی کرده بود، ساخته می‌شد چون اگر یکی از آنها ساخته می‌شد، معماری ما راه دیگری می‌رفت. دغدغه من پروژه‌هایی است که سوخت.

۲۸ از پروژه‌هایی که در خارج از ایران ساختید، کدام را دوست دارید؟
مدرسه صنعتی برزیل، یعنی آنچه نداریم؛ مدرسه‌ای که از پنج کارگاه نجاری، بنایی، جوشکاری، برق و یک کارگاه دیگر که خازرم نیست، تشکیل می‌شد. بگذارید تعریفی از مدرنیته بگویم. بنه ولو که استاد من بود، می‌گوید: هنگامی که راجع به معماری مدرن استدلال می‌کنیم باید متوجه باشیم معماری مدرن مجموعه‌ای از فرم‌های نوین نیست، بلکه نحوه جدیدی از تفکر و جهان‌بینی است که نتایج آن هنوز محاسبه نشده و دارای اصالت، هویت و اصول متق نیست، بلکه متکی بر تجربه است. این امکان هست که عادات معنوی و روحی ما هنوز هم پیشرفت نکرده باشد و منوط به زمان آینده است.

یک مفهوم

بایدها و نبایدهای آموزش معماری



پویان روحی

نظام آموزشی معماری در ایران سال‌هاست مورد بازبینی اساسی قرار نگرفته و به‌همین‌دلیل نتوانسته با نظام آموزشی پیشرو، پیوند برقرار کند. تقلیدی از مدل آموزشی بوزار مربوط به نیمه سده نوزدهم که در اصل به نیمه سده هفدهم بازمی‌گردد، با تغییراتی اندک، در فضای آکادمیک معماری ایران برقرار است. در برابر این مدل، مدل باهاوس قرار می‌گیرد که از ۱۹۱۹ در مدرسه باهاوس و با هدف آشتی تکنولوژی و هنر در قالب آموزش عملی اجرا شد. در سال‌های پایانی دهه ۱۹۳۰ و با فشار رژیم نازی، باهاوس تعطیل شد و بیشتر استادانش، ناچار به مهاجرت به ایالات متحده شدند.

آنها در آمریکا پخش شدند (میس در ایلینوی‌تک، لازلو موهولی- ناکی در باهاوس نو، والتر گروپوس و مارسل برورث در هاروارد) و تجربیات خود را در این محیط‌های آموزشی جدید به کار گرفتند. آموزش معاصر معماری رواقع تداوم شیوه آموزش تجربی مدرسه باهاوس است که در سال‌های دهه ۶۰ میلادی، تحت‌تأثیر انقلاب دانشجویی و مدل‌های تجربی و بازآموزشی مانند مدل رولف اشتاینر، مانته سووری و آموزش باز انگلستان قرار گرفت. نقطه‌عطف این جریان، به آغاز دهه ۹۰ و شکل‌گیری مدل آموزشی دیجیتال در دانشگاه کلمبیا بازمی‌گردد. برنارد شومی در ۱۹۸۸ جانشین جیمز پولشگ، رئیس پیشین مدرسه معماری دانشگاه کلمبیا شد. در آن زمان کلمبیا یک مدرسه متعارف و محافظه‌کار محسوب می‌شد. شومی می‌گوید دانشگاه محافظه‌کار بود و استادانش افرادی مثل کنت فرمیتون بودند که عموما میان‌سال و کهن‌سال بودند. او می‌گوید من قصد داشتم شرایط را تغییر دهم و به‌دنبال این بودم که معماران نسل آینده را تربیت کنم؛

معماراتی که بتوانند زبان معماری متعلق به زمانه خود را بیافرینند؛ زبانی که من و آنها در آن لحظه نمی‌دانستیم چه ویژگی‌هایی خواهد داشت. او برای این کار دست به استخدام استادانی می‌زند که همگی بین ۲۰ تا ۳۰ سال سن داشتند؛ استن آلن، جسی راینر، گرگ لین و هانی راکش، در حمله این افراد بودند. آن سوی

دیگر به درخواست شومی، مدرسه معماری به کامپیوتر مجهز می‌شود. در آغاز دهه ۹۰ در دفاتر معماری از کامپیوتر استفاده می‌شد، اما به‌عنوان ابزار تولید (نقشه) و نه ابزار طراحی و خلاقیت. در پاییز ۱۹۹۴ نخستین استودیوی دیجیتال به مدیریت گرگ لین و استن آلن آغاز شد که در آن، کامپیوتر به‌عنوان ابزار طراحی مورد استفاده قرار گرفت. نتایج این استودیوها به اندازه‌ای جالب بود که استادان دیگر نیز به‌سرعت شیوه برقراری استودیوی طراحی خود را به هیج گفتمانی در آنها شکل نمی‌گیرد و هیچ نقشی در تربیت معماران ندارد. یکی از دلایل این مسائل، منسوخ‌بودن و ناکارایی این سیستم است. فرهنگ معماری باید تغییر کند. درصورت تمایل ما به پیوستن به شبکه مدارس معماری خوب دنیا، تولید گفتمان معماری و تربیت معماران، نیاز است تا مدل آموزش معماری از بوزار به مدل معاصر تغییر کند. درعین حال دانشگاه‌ها باید به ابزار تولید معماری معاصر مجهز شوند.

ادامه در صفحه ۱۲

نگاه به آینده

پایتختی که در تب سبز می‌سوزد

احسان قدری حصرای، تهران یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان زباله خاورمیانه و عظیم‌ترین شهر آلوده در میان دیگر شهرهای کشور و بخش اعظمی از کشورهای آسیاست. هنوز در این شهر میلیون، خانه‌ها با مصالح ساختمانی تولیدی و صنعتی ساخته می‌شوند. با وجود تلاش مسئولان، سرانه فضای سبز این کلان‌شهر به پای رشد جمعیت و قدکشیدن خانه‌ها و احداث محله‌ها و شهرک‌های جدیدش نمی‌رسد و همیشه عقب‌تر از آن با پایی لنگ در حرکت است. به همه اینها بیفزایید که تهران یک شهر انرژی‌محوری هم هست، یک لحظه قطع‌شدن برقش می‌تواند فاجعه‌های بزرگی بیافریند و اگر روزی به هر دلیلی انرژی‌های فسیلی از این شهرکنار گذاشته شوند، صنعت و اقتصادش در هم می‌ریزد. چنین شهرهایی را شهرهای غیرسبز یا به‌اصطلاح غیرمحیط‌زستی لقب می‌دهند؛ شهرهایی که توانایی رسیدن به معیارهای توسعه پایدار را ندارند، این در حالی است که هنوز مسئولان در اندیشه آن هستند که توسعه پایدار با ساخت خیابان و پل و تونل به دست می‌آید. این موضوع که معماران جهانی عصر حاضر همگی به‌دنبال گره‌زدن معماری و شهرسازی با علم محیط‌زیست هستند و حتی به‌عنوان مثال یکی از تأکیدات اصلی معماری چون رنزو پیانو، نقش محیط‌زیست در ساخته‌هایش است که نشان می‌دهد در الگوی جهانی، هرگاه کنترل آلاینده‌های هوا از طریق روش‌های دیگر امکان‌پذیر نباشد، معماری و شهرسازی می‌تواند با تغییر در الگوی زندگی مردم و زیست آنها در شهرها زمینه کاهش آلودگی‌ها و افزایش ضریب محیط‌زیستی شهر را فراهم کند. امروزه از تن‌دادن این دو علم به محدوده‌های محیط‌زیستی به‌عنوان یکی از اصول مهم توسعه شهری یاد می‌شود و در شهرهای توسعه‌یافته آن را هم‌سگ توسعه پایدار، می‌دانند.

تهران و نمایش محیط زیست

این‌روزها پروژه‌های زیادی با پسوند «زیست‌محیطی» در تهران رویان بریده می‌شوند؛ پروژه‌هایی که از یک‌سو با چالش جدی آب مواجهند و از سوی دیگر سررسزی مصنوعی برای شهر ایجاد می‌کنند. در نظر مردم این پروژه‌ها مثبت ارزیابی می‌شوند چراکه اگر هیچ چیزی نداشته باشند، لاقال برای این مردم «بی‌تفریح» و «بی‌نشاط» تفرجگاه و محل تفریح ایجاد می‌کنند اما واقعیت این است که عدم تفکر محیط‌زیستی آنچنان بر این کلان‌شهر سایه افکنده که عبور از آن جز با اجرای چنین پروژه‌هایی قابل تصور نیست. کارشناسان معتقدند که چند دلیل برای این چالش همیشگی وجود دارد؛ اول اینکه به لحاظ ساختار قدرت سیاسی، «مدیریت واحد شهری» در این ابرشهر به تعریف روشنی نرسیده و همچنان در میان دو قطب شهرداری- دولت در نوسان است به‌طوری‌که مشخص‌نبودن منابع اعتباری در حوزه حمل‌ونقل عمومی، هنوز اصلی‌ترین دلیل آلودگی پایتخت است. از سوی دیگر تعاریف و استانداردهای جهانی برای بررسی روند پایدارشدن توسعه شهری در تهران هنوز چندین مصادیق‌پذیر نیست.

بن‌بست‌هایی که در راه وجوددارد

باین‌همه درحالی‌که دولت در تلاش است تا با توان حداکتری پروژه مسکن‌سازی مهر را در حاشیه ابرشهر تهران به سرانجامی برساند، شهرداری با فراغ‌بال بیشتر به‌دنبال جذب ایده‌های نو در حوزه مدیریت شهر و حرکت به‌سوی معماری تلفیق‌شده با محیط‌زیست است. این‌گام اگرچه هنوز تا رسیدن به وضعیتی شفاف درباره معماری سبز فاصله دارد اما می‌تواند تلاشی ظرفیت‌ساز در این حوزه به شمار آید. مدیران شهری نیز به توسعه پایدار و تسلیم معماری در برابر محیط‌زیست چندان خوش‌بینانه نگاه نمی‌کنند به‌گونه‌ای که محمدهادی حیدرزاده، مشاور شهردار تهران در امور محیط‌زیست، در این‌باره گفته است: مشکل تهران برای توسعه پایدار یکی، دوتا نیست. حتی در جامنایی این شهر که کانون توسعه‌دهنده، بررسی‌های درست و دقیقی صورت نگرفته و وقتی چنین اتفاقی از ریشه افتاده، توسعه پایدار صرفا می‌تواند یک حرف باشد چون با توجه به وضعیت فعلی که باغ‌ها و بسیاری از عوامل طبیعی از بین رفته‌اند، برنامه‌ریزی برای توسعه پایدار از جنبه اکولوژیک تقریبا محال خواهد بود». بنابراین بی‌جا نیست که این مقام مسئول بگوید: «درباره شاخص‌های توسعه پایدار در تهران شاخص‌های پایینی داریم». دکتر بحرینی نیز در کتابی که به بررسی توسعه پایدار پرداخته، آورده است: «به جرئت می‌توان گفت تغییر وضعیت کنونی شهرها (از ناپایداری) و هدایت آن در جهت پایداری، مستلزم یک تحول در تفکر یا تغییری بنیادی در نحوه فکر و عمل ما است، لیکن کمتر کسی پا را از این فراتر گذاشته و خصوصیات و راه‌های عملی چنین تحولی را بیان کرده است».

فاصله معنادر تهران تا الگوهای محیط زیستی

نگاهی به خدماتی که تهران را احاطه کرده از یک‌سو و روند دریافت مجوزهای ساخت و ساز در شهرداری از سوی دیگر نشان می‌دهد تهران بیش از هر چیز با چالش بلندمرتبه‌شدن مواجه است و اگر براساس تازه‌ترین آمارها ۹۸ درصد از ساختمان‌های تهران کوتاه و کمتر از ۹ طبقه هستند، این موضوع یادآور آن است که هرگونه تلاش در معماری و شهرسازی در شهری که قیمت زمین در آن کمتر از دو تا سه میلیون تومان برای هر مترمربع نیست، تلاش برای رسیدن به یک سکونت‌گاه با کمترین امکانات است. بنابراین شاید بتوان گفت در چنین شرایطی هیچ‌کس به‌جز مسئولان نمی‌توانند برای دردآلوده‌بودن پایتخت فکری اساسی کنند. در این میان گروهی از کارشناسان هم معتقدند باید از این فرصت برای تعامل بیشتر و گره دوستی‌زدن میان معماری و محیط‌زیست بهره برد تا بلکه شهر از این روند آشوبناک «فروکاستن» و «فرورفتشتن» خوش بکاهد. بعضی‌ها در این میان دل می‌بندند به ساخت چند پارک محله‌ای کوچک، گروهی دست به‌کار کاشت درخت در پشت‌بام خانه‌ها می‌شوند و گروهی دیگر نیز در یک پارک طبیعی، دریاچه‌ای احداث می‌کنند اما واقعیت آن است که تمام این تلاش‌ها حتی اگر سر حسن‌نیت نیز باشد، یادآور نگاه تجاری و بیزینسی دوبی برای تبدیل‌شدن به یک شهر «همکاره و هیچ‌کاره» است. تهران برای رسیدن به جایگاه محیط‌زیستی به هیچ‌منوازه به پروژه‌هایی که پسوند غلط «زیست‌محیطی» را حمل می‌کنند، نیاز ندارد. تهران به فرهنگی نیاز دارد که سابق بر این داشته و از دست داده یا در بهترین حالت حتی نداشته است. تهران نیازمند اندیشه محیط‌زیستی در زندگی، ساخت و رشد است. شاید برای رسیدن به چنین شرایطی ابتدا باید دست به دامان معماری‌نی شد که در پروژه‌های ساختمانی خود اصول ساده اما حیاتی معماری سبز را رعایت کنند و اگر دیگر در حیطی ایده‌های نو، حتی دانشگاه‌ها و معماران دانشگاهی توان چنین کاری را ندارند، رجوع به مانسی‌کرد به الگوهایی که یا در فرهنگ معماری ایرانی بوده‌اند یا می‌شود آنها را از کشورهای دیگر به عاریت گرفت و به اجرا درآورد. کسی منکر این واقعیت نیست که اولین قدم‌ها در این راه سخت خواهند بود؛ چراکه قبول‌اند استانداردهای جدید برای معماری و شهرسازی باید مرمده‌ای که یاد گرفته‌اند بعد از خرید زمین، ساختمانی همچون آپارتمان کناری خویش بسازند، کار سختی است اما تجربه نشان داده فرهنگ «چشم و هم‌چشمی» را می‌شود در این میان وارد و سعی کرد به نفع محیط‌زیست و کاهش آلودگی هوا از آن بهره برد.